

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.Ketab.ir

زهراسادات ثابتی

ابوباران

خاطرات مدافع حرم، مصطفی نجیب

از حضور فاطمیون در نبرد سوریه

www.ketab.ir

ابوباران: خاطرات مدافع حرم، مصطفی نجیب از حضور قاطمیان در نبرد سوریه

مباحثه تدوین: زهراسادات ثابتی و پیرایش: محمد مهدی عقابی ناشر: خط مقدم چاپ اول: ۱۳۹۹ شماری: ۳۴۰۰۰ شماره کان: ۱۰۰۰ نسخه قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان طرح جلد: حامد مغروری و گرافیک: کارگاه طراحی خط مقدم

We are his protection. There is such expense.

سرشناسه: ثابتی، زهراسادات، ۱۳۷۰ - | عنوان و نام پدیدآور: ابوباران: خاطرات مدافع حرم مصطفی نجیب از حضور قاطمیان در نبرد سوریه
مباحثه و تدوین: زهراسادات ثابتی | مشخصات نشر: قم: خط مقدم، ۱۳۹۹ | مشخصات ظاهری: ۳۳۶ ص. | بهاء: ۳۴۰۰۰۰ ریال

ISBN 978-622-965099-8

وضعیت فهرست نویسی: فیفا | یادداشت: عنوان دیگر: خاطرات مدافع حرم مصطفی نجیب از حضور قاطمیان در نبرد سوریه

2 - Dallas موضوع: نجیب، مصطفی، - خاطرات | موضوع: شهیدان مسلمان - سوریه - سرگذشتنامه

موضوع: شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات

رده بندی کنگره: ۱۳۹۹، ۵۲/۶۶/ن ۳۵۲

رده بندی دیویی: ۲۹۸/۹۹۸ | شماره مدرک: ۱۹۲۸۷



@khatemoqadam_ir

۲۵۳۷۸۳۷۶۵۶ ۰۹۱۳۹۸۲۵۲۷۹

قم، خیابان معلوم، مجتمع ناشران فروشگاه شماره ۲۷

www.khatemoqadam.ir

کتابها تعداد ۱۴ عدد و بیشتر از این کتاب را برای اهدایه مناطق محروم، مدارس، مساجد، کتابخانه ها، حوزه های علمیه، دانشگاه ها، مراکز مشاوره... تهیه می کنید، انتشارات خط مقدم در این امر فرهنگی با ارایه تخفیف ۲۵ درصدی با شما سهیم خواهد شد.



بلا تشکر از ممدلی و همراهی
همسرم؛ بخمد رقا با سره
بانو آغوه رحیمی
پو بار از دوست داشتنی.

www.Ketab.ir

مقدمه..... ۱۱

بخش یکم | در مسیر ایران - افغانستان..... ۱۳

بی‌قراری..... ۱۵

ارتش افغانستان..... ۱۹

زخم‌های سفر..... ۲۳

ترکیه..... ۳۵

غریبی..... ۴۱

بخش دوم | در مسیر ایران - سوریه..... ۴۷

پادگان آموزشی..... ۴۹

فرودگاه دمشق..... ۵۳

تل شغیب..... ۵۵

عملیات تل طیارا..... ۵۹

یک شب به یادماندنی..... ۶۵

عملیات پاکسازی..... ۶۹

ساختمان مواصلات..... ۷۵

مقر سراج..... ۸۵

بخش پشتیبانی..... ۹۳

عملیات ملیحه..... ۹۹

تشکیل تیپ فاطمیون..... ۱۰۱

حماة..... ۱۰۵

فتح مورك..... ۱۱۵

بازگشت به حلب..... ۱۱۷

عملیات حندرات دو..... ۱۲۱

مسئولیت دفتر داری..... ۱۲۳

استان درعا..... ۱۲۵

دیدار غیرمنتظره..... ۱۲۹

روستای دیرالعدس..... ۱۳۱

فرار از مرکز بهداری..... ۱۴۵

عملیات تل قرین..... ۱۴۷

تثبیت موقعیت در روستای هباریه..... ۱۵۵

عملیات بصر الحریر..... ۱۷۵

عملیات فتح تدمر..... ۱۸۹

پادگان بُوْث در حلب..... ۱۹۹

آزادسازی بُبُل و الزهرا..... ۲۰۳

سقوط خان طومان..... ۲۰۷

سقوط شهر تدمر..... ۲۱۵

حمله‌ی مسلحین به حماة..... ۲۱۹

عملیات تل العماره..... ۲۲۱

تیپ امام حسین (ع)..... ۲۲۷

روستای قِراسی..... ۲۳۱

منطقه‌ی شیخ سعید و راموسه در حلب..... ۲۳۵

تثبیت تل العماره..... ۲۳۹

تل اربعین..... ۲۴۳

مسئولیت جدید..... ۲۴۵

زیارت خانوادگی..... ۲۴۹

عملیات سین..... ۲۵۳

آزادسازی حلب..... ۲۶۹

جنوب شهر بوکمال..... ۲۷۵

پایگاه نظامی سدّ الوعر..... ۲۷۹

فتح شهرهای دیر الزور و المیادین..... ۲۸۹

فتح شهر بوکمال..... ۲۹۹

زیارت کریلا..... ۳۱۵

تصاویر..... ۳۱۹

classified document.

September 15, 1960, THAIED STATES AIR F E. Q. C.
INVESTIGATIONS (OSI), Special Agent
document 100000



خاطرات مدافع - مصطفی نجفی از حضور فاطمیون در نبرد سوریه
خاطرات مدافع

مقدمه

گفت به ما مدافعان افغانستانی می گویند [] چون مانند حضرت فاطمه سلام الله علیها هم غریب هستیم، هم گاهی مظلوم واقع می شویم. این غربت و مظلومیت را در جای جای روایتش احساس کردم؛ چه قبل از این که فاطمی بشود و چه بعد از آن.

مردی، به راستی [] نجیب است، و اسم جهادی اش، برازنده ای اوست؛ در طول ساعت هایی که سرگرم گفت و گو بودیم، خاطرات، گاه او را سر ذوق می آورد و گاه دل تنگ آن روزها می کرد. هر چه بود، صادقانه و مخلصانه از آنچه بر زندگی پرفراز و نشیبش گذشته بود، گفت؛ آن چنان متواضع که به جای ضمیر «من»، ضمیر «ما» را می نشاندد. در همان جلسه ی اول متوجه شدم در اغلب موارد، منظورش از این «ما»، خود اوست؛ اما به رسم فروتنی یا هر عهده ی دیگر، از به رخ کشیدن خودش حتی در لفظ «من» پرهیزی می کند.

با هم رزمان شهیدش قدم در راهی گذاشته بود که آن ها تا انتها رفته بودند. وقتی از شهادت سید غلام سخی حسینی، علی شارژی، سید ابراهیم یا دیگر دوستانش می گفت، لبخند به لب داشت. باورش این بود آن ها رفتنی بودند، و اگر می ماندند، جای تعجب داشت. اما برای رفتن ابو حامد هنوز غمش بود؛ شاید چون در ماه های آخر زندگی او، دفتردارش بود و تقدیر، این بود که از نزدیک شاهد شهادتش باشد. من هم بعد از چندین سال، شاهد اندوه و لحن ناباورانه ی مردی بودم که گویی پدرش را سالیان پیش از دست داده؛ اما هنوز غمش مرهمی نیافته است. صداقت او در بیان واقعی خاطرات این نبرد و ظرافت هایش، گرچه قلم را به لرزه درمی آورد، نیمی دیگر از قلم را محکم می کرد و به من می آموخت حقیقت همیشه تلخ نیست؛ بلکه حقیقت هر چند یگانه باشد، مانند سکه دوسو دارد؛ رویی شیرین و رویی تلخ، و او از راست گفتن و نشان دادن [] ابایی نداشت. در نهایت ادای احترام می کنم به مادر عزیز، همسر مهربان و دختر ماه تابش، حریم شهدا و بانوی حرمی که سر رشته ی این روایت، به دستان اوست.